

روابط "متحدانه" آمریکا و پاکستان در آستانه تحویل و تحول

۱۳۹۰،۰۷،۰۹

از لابلای اخبار و اوضاع بین المللی:

۱- پاکستان از اول پیدایش خود در سال ۱۹۴۹ به عنوان یک ملت - دولت یکی از " متحدین " ژئوپولیتیکی آمریکا در قاره آسیا بویژه در آسیای جنوبی بوده است . این " اتحاد " که عموماً نابرابر و به نفع آمریکا بود در سه سال گذشته (۲۰۱۱ - ۲۰۰۸) دستخوش تحویل و تحول قرار گرفته و احتمال قوی می‌رود که به پایان عمر خود برسد.

۲- پیشینه این روابط و " اتحاد " بسیار مبرهن و ساده بود . در جریان عقب نشینی و تخلیه نیروهای استعماری انگلستان از شبه قاره هندوستان ، دو کشور در سال ۱۹۴۸ از بدنه آن شبه قاره پدید آمدند : هندوستان و پاکستان که در واقع پاکستان از بدنه هندوستان انشعاب و جدا گشت . از آن زمان به بعد پاکستان و هندوستان در تلاقی علیه همدیگر قرار گرفته و یکدیگر را دشمنان " اصلی " خود محسوب داشتند . این تلاقی ها و دشمن ها منجر به سه جنگ بزرگ بین آن ها - در سال های ۱۹۴۸ - ۱۹۴۷ ، در ۱۹۶۵ و در ۱۹۷۱ - گشت . دو جنگ اولی بر سر ایالت کشمیر بود که منجر به تقسیم آن بین هندوستان ، پاکستان گشت و تاکنون مورد شناسائی طرفین قرار نگرفته است . جنگ سوم بر سر جدائی بنگال غربی (بنگلادش) از بدنه پاکستان بود . طبیعتاً هندوستان در این جنگ از جدائی بنگال غربی و استقلال کشور نوظهور بنگلادش حمایت کرد.

۳- یکی از تبعات ادامه این تلاقی ها که پی آمدهای فراگیری را ببار آورد ، امتناع هر دو کشور از امضای " معاهده عدم گسترش سلاح های هسته ای " بود که منجر به توسعه تسلیحات اتمی توسط آن دو کشور گشت . پروسه توسعه اول در هندوستان (احتمالاً در سال ۱۹۶۷) آغاز گشت که شوروی در موفقیت آن نقش داشت . پاکستان احتمالاً در سال ۱۹۷۲ شروع به توسعه آن کرد که بدون تردید از حمایت همه جانبه آمریکا برخوردار بود . با رسیدن سال ۱۹۹۸ ، هردو کشور پروسه رشد نیروهای هسته ای خود را به اتمام رساندند . امکان مسلح شدن هندوستان و پاکستان به نیروهای اتمی همان اثر مثبت را روی آن دو کشور داشت که روی روابط شوروی و آمریکا در

دوره " جنگ سرد " گذاشت و آن این که هر دو کشور مطلقاً قانع گشتند که هر نوع تلاقی نظامی عواقب خطرناکی را ببار خواهد آورد.

۴- در دوره " جنگ سرد " هندوستان از سیاست " عدم تعهد " در مقابل رقابت های آمریکا و شوروی پیروی کرده و در برگزاری کنفرانس باندونگ و سپس در ایجاد " سازمان کشورهای غیر متعهد " نقش مهمی را ایفاء کرد . آمریکا این سیاست را " غیر اخلاقی " اعلام کرده و آن را یک نوع گرایش به سوی شوروی تفسیر کرد . برای جلوگیری از گسترش سیاست غیر متعهد آمریکا به حمایت همه جانبه پاکستان در مقابل هندوستان متوسل شد . پاکستان امیدوار بود که با ایجاد " اتحاد " با آمریکا و اتخاذ سیاست های ضد شوروی موفق خواهد گشت که با کمک آمریکا مسئله جدائی کشمیر را به نفع خود حل کرده و نصف ایالت کشمیر را که در دست هندوستان است را به کشمیر پاکستان ضمیمه سازد . ولی نیت اصلی آمریکا در اتحاد با پاکستان به خاطر دو هدف اساسی در استراتژی سیاست خارجی آمریکا بود که چندان ارتباطی با مسئله کشمیر نداشت . این دو هدف مکمل هم عبارتند از : یک - حمایت پاکستان از سیاست آمریکا در جلوگیری از گسترش اندیشه های رهایی بخش جنبش غیر متعهد ها در کشورهای مسلمان نشین غرب آسیا - افغانستان ، ایران ، ترکیه و کشورهای عربی خاورمیانه - با تعبیه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (اوت ۱۹۵۳) در ایران و سپس تأسیس سازمان نظامی " سنتو " در سال ۱۹۵۷ آمریکا به این هدف خود رسید . دو - هدف دوم آمریکا این بود که با اتحاد با پاکستان که دارای مرزهای طولانی با جمهوری چین توده ای است موفق خواهد گشت که با مهار و تحدید چین از پیشرفت و نفوذ چین در آسیای جنوبی و خاورمیانه جلوگیری کند . این سیاست هنوز هم بعد از گذشت ۲۰ سال از پایان " جنگ سرد " به قوت خود باقی است.

۵- آمریکا متوجه بود که شرایط اصلی برای موفقیت در این سیاست ایجاد " تثبیت " داخلی در پاکستان است . روی این اصل دولت آمریکا با تعبیه کودتاهای متعدد نظامی کشور پاکستان را به حوزه نفوذ خود در آن منطقه متصل ساخت . دولت آمریکا بعد از حمایت همه جانبه از دیکتاتوری های ایوب خان و یحیی خان در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ دوباره از کودتای ضیاء الحق علیه دولت ملی و پوپولیستی ذوالفقار علی بوتو حمایت کرده و از اعدام بوتو (که در دهه ۱۹۷۰ تلاش کرد که با گسست از محور آمریکا به مدار جنبش و سازمان کشورهای غیر متعهد بپیوندد) توسط دولت نظامی ضیاء الحق استقبال کرد.

۶- چین توده ای در عهد مائو همیشه از تلاش های نیروهای ملی گرای پوپولیستی پاکستان در جهت پیوند با جنبش کشورهای غیر متعهد که جانشین " کنفرانس باندونگ " بود ، حمایت می کرد . ولی پیشینه روابط حسنه و نزدیک بین چین توده ای و پاکستان به سال ۱۹۴۹ که هر دو به واقع در آن سال پا به عرصه زندگی گذاشتند ، برمیگردد . چین همیشه خواهان انقطاع پاکستان از محور راس نظام امپریالیستی (آمریکا) و الحاق (پیوند) آن با کشورهای " کنفرانس باندونگ " و "

جنبش کشورهای غیرمتعهد" بود. یک علت دیگری که به روابط نزدیک دوستی بین چین و پاکستان در دوره "جنگ سرد" شدت می بخشد، ایجاد روابط نزدیک بین شوروی و هندوستان در دوره اوجگیری جنگ سرد بود. در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، دولتمردان چین توده ای به این نتیجه رسیده بودند که احتمال "تبانی" بین آمریکا و شوروی بر سر چین و مهار و تحدید ارضی آن توسط ابرقدرت ها با استفاده از مرزهای طولانی هندوستان و پاکستان وجود دارد. این نتیجه گیری هنوز هم بعد از گذشت ۲۰ سال از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی منتهی با یک تغییر کیفی در آرایش نیروها به قوت خود باقی است. امروز دولتمردان چین برآنند که آمریکا با گسترش جنگ های مرئی و نامرئی در پاکستان از یک سو و با توسعه قابل توجه روابط اقتصادی و برنامه های هسته ای تسلیحاتی با هندوستان از سوی دیگر خواهان مهار و تحدید و سپس تضعیف چین به عنوان یک قدرت اقتصادی و سیاسی نوظهور در صحنه سیاسی جهان است. حمایت مستقیم و غیر مستقیم دولت هندوستان از فعالیت های لامائست ها (بنیادگرایان بودائی) تحت رهبری دالائی لاما در مرزهای هندوستان و چین (در ایالت بودائی نشین تبت در چین) از یک سو و حمایت همه جانبه بنیادگرایان اسلامی در پاکستان از جدائی طلبان ترکان اویغور (ساکن ایالت شین جان در شمال غربی چین که هم مرز پاکستان است) از سوی دیگر ظن دولتمردان چینی را در مورد مهار و تضعیف چین به حتم و یقین تبدیل ساخته است.

۷- بهر رو بر اساس تفسیر فوق و در پرتو فعل و انفعالات در دوره بعد از پایان جنگ سرد می توان به سه علت اصلی که باعث شدند که در بیست سال گذشته روابط نزدیک بین پاکستان و آمریکا دستخوش تحویل و تحول قرار گیرد، بطور مختصر اشاره کرد: الف - فروپاشی شوروی و در نتیجه پایان "جنگ سرد" بود. یکی از عواقب این تغییر و تحول در منطقه آسیای جنوبی پایان برنامه دولت گرای نهر و در هندوستان و جایگزینی آن با برنامه های "بازار آزاد" نئولیبرالی با حمایت واشنگتن بود. در این فاز از تاریخ حرکت سرمایه روابط همه جانبه بین آمریکا و هندوستان گسترده تر گشته و در واقع هندوستان اهمیت فوق العاده بیشتری در مقام مقایسه با پاکستان در محاسبات معماران استراتژی جهانی آمریکا کسب کرد. در دوره جنگ سرد پاکستان در مقابل هندوستان از حمایت بیدریغ آمریکا بهره مند بود. ولی امروز آمریکا به روشنی هندوستان "بیطرف" و "غیر متعهد" زمان جنگ سرد را که ضد پاکستان بود و هست به متحد خود تبدیل ساخته است. ب - دوم این که اوضاع داخلی افغانستان که همسایه پاکستان است در این دوره شدیداً دستخوش دگرگونی قرار گرفت. در دهه ۱۹۸۰ پاکستان با حمایت آمریکا از مجاهدین افغانستان علیه مداخله نظامی شوروی حمایت همه جانبه کرد. بعد از خروج نیروهای نظامی شوروی از افغانستان در سال ۱۹۸۹، نیروهای امنیتی پاکستان (آی. اس. آی) از نیروهای طالبان که در پاکستان آموزش دیده بودند، پشتیبانی کرد که دولت افغانستان را سرنگون سازند. ولی طالبان بعد از سرنگونی دولت مجاهدین افغانستان آن کشور را به پایگاه اصلی فعالیت های القاعده تبدیل کرد. با این که در رسانه های گروهی فرمانبر و در اسناد رسمی دولت آمریکا، القاعده و طالبان دشمنان آمریکا قلمداد و ترسیم می شوند ولی طبق نظر خیلی از تحلیلگران روابط القاعده، طالبان و دیگر سازمان های بنیادگرای "تروریست" با آمریکا در بهترین شرایط روابطی مرموز، مشکوک، دوگانه و پر از زیر و بم های اسرار آمیز است. این وضع بعد از جریانات مرموز یازده سپتامبر ۲۰۰۱ مشکوک تر و اسرار آمیز تر گشته است. شایان ذکر است که این

وضع مشکوک در ارتباط با پاکستان دو چندان چشمگیرتر و فراگیرتر است. بخشی از نیروهای طالبان که بعد از استراحت و کسب آموزش در پاکستان به افغانستان گسیل می‌گردند عمدتاً در ارتباط دائم با بخشی از نیروهای امنیتی پاکستان قرار دارند. در صورتیکه بخش دیگری از نیروهای طالبان که در خاک پاکستان فعالیت دارند عموماً علیه دولت و نیروهای نظامی پاکستان عمل می‌کنند. د - سوم این که با سرنگونی دولت طالبان در اواخر سال ۲۰۰۱ توسط نیروهای نظامی آمریکا القاعده و دیگر سازمان های تروریستی از افغانستان به پاکستان عقب نشینی کرده و به تاسیس پایگاه های خود دست زدند. هدف این سازمان ها تضعیف کامل دولت غیر نظامی زرداری - گیلانی در پاکستان است. با این که این دولت غیر نظامی است ولی نظامیان عالیرتبه در پاکستان صاحبان قدرت هستند و از طریق سازمان امنیتی " ای. اس. آی " با بخشی از نیروهای طالبان و نیروهای دیگر تروریستی روابط و همکاری نزدیک دارند.

۸ - مجموعه و ترکیبی از این سه علت شرایطی به وجود آوردند که در حدود سال ۲۰۰۵ روابط آمریکا و پاکستان دستخوش تحول قرار گرفته و بعد از آن سیاست های آنها روی مسائل عمده و مهم باهم همخوانی نشان ندادند. در این دوره است که دولتمردان آمریکائی عموماً نسبت به نیت و برنامه های دولت پاکستان مشکوک و مظنون گشتند. از آن زمان به این سو (۲۰۱۱ - ۲۰۰۷) از نظر آمریکائی ها پاکستان منبع اصلی کمک خارجی به نیروهای طالبان تلقی گشت. با این که رابطه خود آمریکا با نیروهای طالبان افغان و طالبان پاکستان یک رابطه مرموز و مشکوک است ولی روشن است که دولت آمریکا و متحدین اصلی اش - کشورهای ناتو - طالبان های افغانستان و پاکستان را " دشمن " و " خطر اصلی " خود در آسیای جنوبی قلمداد می‌کنند و رسانه های گروهی رایج و فرمانبر نیز تلاش می‌کنند که در اذهان عمومی چنین تصور و تلقی را به وجود آورند که پاکستان " خطرناکترین منطقه " در جهان علیه " منافع ملی و امنیتی " آمریکا است.

۹ - ولی بررسی روابط آمریکا و پاکستان از دیدگاه چالشگران ضد نظام جهانی به روشنی نشان می‌دهد که گسترش جنگ به پاکستان تحت شعار " جنگ علیه تروریسم " برای پیشبرد پروژه تسلط راس نظام بر جهان بوده و شعار " جنگ علیه تروریسم " در پاکستان (خطرناکترین منطقه در جهان) مترسکی در جهت ارباب و انحراف افکار و انظار عمومی از توجه به واقعیت های استراتژی آمریکا در پاکستان است. در این جا بطور اجمالی به نکات مهم این واقعیت های عینی می‌پردازیم.

۱۰ - از دیدگاه تاریخی، پاکستان در شصت و سه سال گذشته (از سال تولد پاکستان به عنوان یک ملت - دولت واحد در ۱۹۴۸ به این سو) نقش اساسی در پیشبرد " هدف نهائی " آمریکا در قاره آسیا ایفاء کرده است. در واقع پاکستان به خاطر موقعیت ژئوپلیتیکی خود به عنوان کشوری که مناطق خاورمیانه، آسیای مرکزی، آسیای جنوبی و چین را بهم متصل می‌سازد، در محاسبات معماران پروژه جهانی راس نظام نقش کلیدی داشته است

۱۱ - از موضع این معماران (اولیگارش‌ی دو حزبی آمریکا) که حافظین منافع اولیگوپولی های انحصاری سرمایه هستند ، بدون تسلط کامل بر پاکستان آمریکا نمی تواند در پیشبرد " هدف نهائی " خود - تحدید چین و نتیجتا استقرار هژمونی نظامی بر کره خاکی - کامیاب گردد . پاکستان با افغانستان ، ایران ، هندوستان و چین دارای مرزهای طولانی است . این کشور بویژه در سی و دو سال گذشته در اجرای عملیات نیروهای ویژه نظامی آمریکا و مفاد نقشه های میلیتاریستی و شبه نظامی پنتاگون و " سیا " از موقعیت برجسته ای بهره مند بوده و در دوره های دیکتاتوری های نظامی ضیاء الحق و سپس پرویز مشرف نقش خود را به عنوان پایگاه آموزشی بنیادگرایان اسلامی بویژه سلفیست ها که علیه چین در ایالت شین جان (ایالت شمال غربی چین) ، علیه هندوستان در کشمیر ، علیه افغانستان (در ایالت شمال غربی پشتون نشین) و علیه ایران (از طریق بلوچستان پاکستان) مشغول فعالیت هستند ، به نحو نمایانی ایفاء کرده است.

۱۲ - در سال های اخیر (از اواخر سال ۲۰۰۷ به این سو) تقویت جایگاه بنیادگرایان سلفیست منجمله القاعده و نیروهای طالبان در آن منطقه از جهان (که به صور گوناگون با سازمان " سیا " و " آی . اس . آی " پاکستان دارای رابطه مرموز و پیچیده هستند) نه تنها به جناح های مختلف درون هیئت حاکمه آمریکا که در درون کابینه اوباما در رقابت با همدیگر هستند ، فرصت داده که پاکستان را به جولانگاه های درگیری های " نیابتی " خود تبدیل سازند بلکه این احتمال را به وجود آورده است که پاکستان نیز مثل یوگسلاوی دچار فروپاشی و تجزیه قرار گرفته و به عنوان " سکوی پرش " آمریکا در جهت پیشبرد فاز اول " هدف نهائی " آمریکا (تحدید چین) مورد استفاده قرار گیرد.

۱۳ - فعل و انفعالات و اشتعال تضادهای سیاسی و نظامی در دو سال گذشته در پاکستان (از اواخر سال ۲۰۰۹ به این سو) ، رویارویی بخشی از ارتش پاکستان با بنیادگرایان از یک سو و همکاری بخشی از آن همراه با ماموران عالیرتبه سازمان " آی . اس . آی " با طالبان های افغانستان از سوی دیگر و ازدیاد مداخلات نظامی و سیاسی آمریکا در امور داخلی پاکستان منجمله و بویژه حملات و بمباران خاک پاکستان بوسیله هواپیماهای بی خلبان " سیا " و بالاخره حمله و قتل اوسامه بن لادن ، نشان می دهند که بنیادگرایان و بخشی از نظامیان در پاکستان و رابطه " نیابتی " و مرموز آنان با نهادهای امنیتی و نظامی و دیپلماتیک آمریکا سبب بی ثباتی و آشفتگی در پاکستان گشته و شرایط را برای تجزیه احتمالی پاکستان مهیا کرده است.

۱۴ - اگر بنیادگرایان و متحدین آنها در ارتش و " آی . اس . آی " نتوانند حتی با کمک های مستقیم و غیر مستقیم " سیا " طی یک کودتای نظامی دولت سکولار و قانونی زرداری - گیلانی را سرنگون ساخته و تبیین و " تثبیت شریعت اسلامی " سلفیست ها را جایگزین آن دولت سازند ، در آن صورت بعید نیست که دولت آمریکا به بهانه این که مرزهای پاکستان " خطرناکترین منطقه

تروریستی " در جهان است جنگ نامرئی را در پاکستان علنی ساخته و در صورت لزوم پاکستان را مثل یوگسلاوی به ملت - دولت های متعدد تجزیه سازد.

۱۵ - هدف آمریکا از گسترش جنگ در پاکستان به موازات ازدیاد فعالیت ها و حضور نظامی خود در کشورهای آسیای مرکزی (تاجیکستان ، قرقیزستان و ...) تحدید و بالاخره تضعیف چین است . اشتعال جنگ های ساخت آمریکا در کشورهای آسیای جنوبی تحت بهانه " جنگ علیه تروریسم " ، افزایش حضور نظامی خود در کشورهای آسیای مرکزی (تاجیکستان ، قرقیزستان و ...) ، حمایت از گسترش لامائیسم در جنوب غربی چین در ایالت تبت و کمک به جنبش مسلمانان ترکستان در شمال غربی چین در ایالت اویغور نشین شین جان ، ازدیاد مانورهای مشترک نظامی با تایوان و کره جنوبی ، تأکید بیش از حد روی " بلندیروازی " های هسته ای کره شمالی به عنوان یک کشور " گردنکش " و بالاخره تلاش آمریکا در عقد یک قرارداد نظامی با هندوستان را می توان با در نظر گرفتن فاز مهم " هدف نهائی " آمریکا (تحدید چین) بهتر و جامع تر مورد بررسی قرار داد.

۱۶ - با این که آمریکا از نظر اقتصادی بویژه دادو ستد با چین از طریق شرکت های فراملی و تجارت و تبادل پول رابطه فراگیر و تنگاتنگ دارد ولی افزایش و تعمیق رقابت های ژئوپولیتیکی در سطح جهان بویژه در شمال و شرق آفریقا (لیبی ، چاد ، سودان و ...) و در آسیای جنوبی (افغانستان و پاکستان) شرایط را برای رشد " تنش های شدید " بین چین و آمریکا آماده می سازد . در پرتو بحران عمیق ساختاری که نظام جهانی با آن روبرو است این پرسش در بین مردم و همچنین تحلیلگران سیاسی مطرح است که آیا امکان دارد که به جهت گسترش جنگ های مرئی و نامرئی آمریکا از افغانستان به پاکستان و سپس به کشورهای آسیای مرکزی (که کشورهای همجوار چین هستند) این تنش ها به " تلاقی های انفجاری " بین دو ابر قدرت نظامی آمریکا و اقتصادی چین منجر گردد ؟

منابع و مأخذ

۱ - امانوئل والرستین " اتحاد آمریکا و پاکستان " در سایت . www.binghamton.edu ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۱.

۲ - میشل چوسو دوفسکی " برهم زدن ثبات در پاکستان " در سایت " گلوبال ریسرچ " ۳۰ دسامبر ۲۰۰۷.

۳ - علی طارق ، دوئل : " پاکستان در سر راه پرواز قدر قدرتی آمریکا " لندن ۲۰۰۸ .

۴ - امانوئل والرستین ، " افغانستان - پاکستان : جنگ اوباما " در سایت
www.binghamton.edu اول آوریل ۲۰۰۹ .

۵ - یونس پارسا بناب " جایگاه و اهمیت کشورهای فلسطین و پاکستان در پروژه جهانی آمریکا " در نشریه ایرانیان واشنگتن ، سال دوازدهم شماره ۳۷۸ (جمعه ۱۷ خرداد ۱۳۷۸)